

بررسی فقهی آزادی و گونه‌های آن

□ نعمت‌الله امینی *

چکیده

حق داشتن آزادی و آگاهی از ابعاد آن در فقه دغدغه بسیاری از افراد جامعه اسلامی است. خیلی‌ها می‌کوشند برای درک درست از موضوع با کاوش در مبانی تفکر اسلامی جواب خود را بیابند. پویش این قلم در همین راستا انجام گرفته است. پس سوال اصلی آن است که مبانی فقهی آزادی و ابعاد آن چه می‌باشد؟ به تبع آن سوالات فرعی مطرح می‌گردد، که آیا فقه دارای مبانی خاصی راجع به آزادی است؟ چرا در فقه برای آزادی ابعادی لحاظ گردیده است؟ و در نهایت باید پرسید که تعیین حدود آزادی به نفع جامعه است یا خیر؟

ما حاصل تحقیق آن است که اصل آزادی جزء مسلمات مباحث فقهی می‌باشد. آزادی مطلق به نفع بشریت نیست و فقه روی معیارهای نقلی و عقلی قایل به حدود آزادی است. خوش‌بختانه در تنظیم این مقاله از الگوهای موجود استفاده شده و تولید آن با چالش جدی مواجه نگردید. ساختار بحث در دو بخش ترتیب یافته و سعی شده که در راستای بیانات رهبر معظم در گام دوم انقلاب تناسب داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: مبانی فقهی، منابع دینی، آزادی، حقوق شهروندی، حدود و فقه اسلامی.

مقدمه

آزادی یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های زیستی جامعه بشری است. به خاطر اهمیت فوق‌العاده آن پیوسته در میان متفکران جهان مدار گفتمان بوده است. هر نحله‌ای اجتماعی مبانی خاصی را برای آن قایل هستند. فقه اسلامی نیز آن را موضوع بسیاری از مباحث خود دانسته و راجع به آن اخذ موضع کرده و احکامی را صادر نموده است.

کاوش پیرامون مبانی فقهی آزادی و ابعاد آن در ابتدایی امر مأیوس‌کننده است؛ اما وقتی در عمق فقه رخنه شود، جرقه‌های امید جوانه می‌زند. زیرا که خدا برکت دهد به نفس گرم علمای اسلامی که توانسته به تناسب موضوع با روش‌های خاص خود تکلیف را روشن کنند. تا جای که هر آن چه که به آزادی مرتبط گردد، از آن تغافل نشده است.

هر چند روش علمای ما آن نیست که به کنکاش خود موضوع اهتمام کنند؛ به همین علت فصل یا باب خاصی از فقه متصدی تشریح امر آزادی نمی‌باشد. ولی دقت نظری که در بیان احکام آن معطوف شده پاسخگوی نگرانی‌های محتمل می‌باشد.

در باره آزادی و ابعاد آن پرسش‌ها و چالش‌های بسیار جدی احساس می‌شود. افراد حقیقی و حکمی در طول حیات خود نگران از دست دادن آن می‌باشند. خطر نا دیده انگاری یا گرفتن آن از سوی دیگران همشگی بوده و موجب دل مشغولی و نا آرامی روحی و روانی همگان است. مخصوصاً از طرف نظام‌های اجتماعی و قدرت حاکمیت سیاسی احساس هراس بیشتر گردیده و اتهامات روزمره به آن زده می‌شود.

نظام‌های سیاسی هم به نوبه خود سعی بر تبری از نادیده انگاری آزادی و جلوه‌گری حمایت از آن کرده و با اعمال تسامح در رفتار خود تلاش در ارائه چهره متعادل و آزادی خواهی می‌نمایند. تا جای که استبدادی‌ترین رژیم‌های دنیا (که از نوک شمشیر شان خون می‌چکد) بازم خود را ممد آزادی و التزام به رعای حقوق شهروندی معرفی می‌کنند.

از آن جای که موضوع از چنان غماضتی برخوردار است که حتی در برخ موارد موجب سوی استفاده گردیده و در پرتوی شعایر آن رفتار ضد را تولید کرده، اختلافات شدید را برانگیخته است. به همین علت حتی در معرفی آن چالش بوده و مایه سردرگمی شده است.

تفسیرهای که از آزادی می‌شود نیز از چنان تنوعی برخوردار است که فهم درست آن را گاهی ناممکن می‌گرداند. برای احتراز از در هم آمیختگی لازم است که جهت‌های حرکت علمی روشن باشد. بنابر این اخذ عنوان مبانی فقهی در این راستا قابل توجیه است.

حال پرسان اصلی آن است که مبانی فقهی آزادی و ابعاد آن چه می‌باشد؟ به تبع آن سوالات فرعی مطرح می‌گردد، که آیا فقه دارای مبانی خاصی راجع به آزادی است؟ چرا در فقه برای آزادی ابعادی لحاظ گردیده است؟ و در نهایت باید پرسید که تعیین حدود آزادی به نفع جامعه انسانی است یا خیر؟ ما حاصل تحقیق آن است که اصل آزادی جزء مسلمات مباحث فقهی می‌باشد. آزادی مطلق به نفع بشریت نیست و فقه اسلامی روی معیارهای نقلی و عقلی قایل به حدود آزادی است. زیرا فرض اطلاق آزادی توجیه عقلانی یا تقنینی ندارد.

قدر مسلم آن است که هر کاوش علمی باید در راستای گره‌گشایی از معضلات اجتماعی باشد تا مقبولیت خاصی داشته و جلب توجه کند. تا حال راجع به موضوع آثار زیادی هم تولید شده که قابل استفاده است. ولی جهت این مقاله تأمین دیدگاه رهبر معظم در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است. از این لحاظ کار نو و مبتکرانه خواهد بود.

در تأمین بار علمی این نوشته بنا بر مراجعه به منابع دسته اول بود، ولی گاهی از مرجع پایتزر هم استفاده شده است. که البته از روی نیازمندی بود. ساختار مقاله در دو بخش ترتیب یافته است که در بخش نخست مفردات عنوان تشریح شد و در بخش دوم به سوالات اصلی و فرعی تحقیق پاسخ داده شده است.

بخش اول: کلیات و معلومات عمومی

الف: مفاهیم کلی

۱) تعریف لغوی و اصطلاحی مبانی

۱. معنای مبانی از نظر لغوی

واژه مبانی جمع مبنا است و از نظر لغت برابر با اصل، ریشه؛ پایه، بنیان و شالوده یک شیء را

می‌گویند. (عمید: ۱۳۸۴) وقتی یک شیء می‌تواند اساس و پایه اصلی یک موضوع قرار گیرد، حکم مبانی را بخود خواهد گرفت. در عربی هم به اساس، ساختمان و پایه عمارت مبنا اطلاق می‌گردد. (روحی بعلبکی: ۱۳۸۵) در مانحن فیه، منظور از مبانی بنیان‌های اصلی فقهی آن است که محور بحث قرار گرفته و تحلیل می‌گردد.

۲. معنای مبانی از نظر اصطلاحی

معمولاً فقهاء برای هیچ اصطلاحی عادت به ارائه تعریف ندارند. در مورد مبانی نیز چنین برخورد کرده‌اند. با این که در محاورات و تحریرات خود به کرات از آن استفاده می‌نمایند، ولی به تعریف آن نپرداخته‌اند. مثل: «مبانی مسأله»، (کرکی، ۱۴۰۹: ۳۷۸). «مبانی الاجتهاد» (شیرازی، ۱۴۲۸: ۵۵۴/۳). «مبانی حجّیة الإجماع (شاهرودی، ۱۴۲۳: ۳۳۹/۵). «مبانی ولایة الفقیه لدی فقهاء الشیعة» (حیدری، ۱۴۲۴: ۱۸۹) و امثال آن.

در برخ موارد مراد آنان از مبانی همان منابع است. چنان که فرموده است: منظور از مبانی فقهی، دلایل و مدارکی ... است. (یزدی، ۱۴۰۶: ۱۱۳/۲) با این که بین مبانی و منابع تفاوت بسیار جدی وجود دارد. به دلیل آن که مبانی کاشف از اراده شارع است. مثل اصل وجوب نماز، اما منابع حکایت از رضایت آن دارد. مثل که واجب بودن نماز بر معیار قرآن و سنت رسول خدا باید باشد. (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱: ۱۷۰)

بنابراین نباید انتظار ارائه تعریف اصطلاحی برای مبانی داشت. فقط به کاربرد آن در فقه باید توجه کرد که فقهاء چگونه استعمال کرده‌اند؟

۲) فقه

۱. معنای لغوی فقه

کلمه «فقه» در لغت به معنی دانستن، فهم، دانش، علم، معرفت، فهم عمیق و علم به احکام شرعی (عمید: مکرر) آمده است. فقه به معنای اسمی خود عبارت از آگاهی‌های مربوط به چگونگی تطبیق کارهای روزانه یا آموزش‌های دینی است. (صدرافشار: ۱۳۸۱). ظاهراً مفهوم این کلمه در همه جا همراه با تعمق و فهم عمیق می‌باشد.

۲. معنای اصطلاحی فقه

فقه در مفهوم اصطلاحی خود، علم به احکام شرعی فرعی اجتهاد شده از ادله تفصیلی می‌باشد. (عاملی، بی تا: ۳۰/۱) علامه می‌گوید: کلمه فقه در ابتدای امر به معارف شرعی به کار می‌رفت. (حلی، بی تا: ۷) اما در اثر دیگر خود کلمه «فرعی» را هم افزوده است. (حلی، ۱۳۲۰: ۳۱/۱) از نظر شریف مرتضی، فقه علم به احکام شرعی عملی است که بر عین آن استدلال شده باشد. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۷۹/۲) احکام شرعی نیز مجموعه قوانین و مقرراتی است که قانونگذار مقدس اسلام، برای اصلاح امور معاش و معاد جامعه تشریح کرده است. فقه در اصطلاح فقها به آن بخش از شریعت گفته می‌شود که مربوط به احکام عملی انسان در رابطه با خدا، خویشان و دیگران است.

معنی کلمه فقه در اسلام تحولاتی به خود دیده و در معانی مختلفی بکار رفته است. قرآن این کلمه را بیشتر بر علم دین به مفهوم عام آن به کار برده است. و به این لحاظ تفقه بیانگر تصور و پژوهش درست از اندیشه اسلامی است. واژه فقه به تدریج، در اصطلاح علما، به خصوص فقها، فقط به «فقه الاحکام» اختصاص یافته است و امروزه از «فقه» فقط مسائل عملی اسلام از واجب و حرام و مانند آن‌ها در ذهن تبادل می‌کند.

۳) آزادی

۱. معنای لغوی آزادی

آزادی در لغت به معنای حریت، رهایی، اختیار، خلاف بندگی و قید، قدرت عمل، ترک عمل، قدرت انتخاب، سرور، خوشی و ... آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۱)

اهل لغت معانی رها، گرفتار نبودن، امکان عملی کردن خواسته‌ها به صورت فردی یا جمعی، وارستگی، برده و بنده نبودن و فراغت خاطر را معادل آزادی می‌دانند. (انوری، ۱۳۸۲: ۸۹/۱). آزادی یعنی رهایی انسان در طول حیات طبیعی خود.

۲. معنای فقهی آزادی

از نظر فقهی آزادی عبارت از رهایی انسان از سلطه دیگری/رهایی از بردگی است. این تعریف

به شخصیت‌های حقوقی (حکمی) و حقیقی اشاره دارد و تحلیل آن به این صورت است که: در معنای نخست: آزادی فرد یا ملت، رهایی از یوغ بردگی دیگری و سلطه بیگانه و مستقل بودن در اراده و تصمیم‌گیری در عرصه‌های گوناگون اجتماعی اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن است. از این رو، آزادی و استقلال ملازم یکدیگرند؛ یعنی نبود استقلال، نبود آزادی و نبود آزادی، نبود استقلال، را به همراه دارد. این عنوان در مسائل مستحدثه فقهی مورد بحث قرار گرفته است. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۲۰۰/۳۴) آزادی شخصیت حکمی با ارگان‌های آن از مباحث مهم فقهی است.

اما در معنای دوم: آزادی به معنای رهایی از بردگی، در ابواب مختلف فقهی اعم از عبادات، مانند صلوات، زکات، حج، جهاد و عقود؛ نظیر تجارت، وکالت، وقف، وصیت، نکاح، و ایقاعات، هم چون عتق و نذر، و احکام مانند غصب، ارث و قصاص آمده و موضوع احکامی قرار گرفته است. (همان، ۲۰۴/۳۴)

آزادی شخص حقیقی محور اصلی بحث فقهی است و نقطه ثقل مبانی فقهی آزادی را همین بخش آزادی‌های فردی به خود اختصاص داده است.

طبق این تعریف است که گفته می‌شود: از دی‌دگاه اسلام آزادی بر اساس آن عنصر و حقیقت انسانی است که تکامل انسانی را ایجاب می‌کند و آن چیزی جز استعدادهای ویژه انسانی نیست. آزادی به دلیل انسان بودن و آمادگی تکامل یافتن حق انسان است، و این حق از استعدادهای بیکران انسان ناشی می‌شود. انسان در رشد این استعدادها رها شده و آزاد است و همین تمایلات که از مقوله ادراک‌ها و دریافت‌ها و اندیشه‌ها و صفات برتر است منشأ آزادی متعالی انسان هستند. (زنجانی، ۱۴۲۱: ۲۳۳/۱)

ب: پیشینه، انواع، موضوع و اهداف فقهی آزادی

۱. سابقه فقهی آزادی

معادل آزادی در فقه «حریت» است. این اصطلاح تا قبل از آغاز نهضت رهایی بخش مردم ایران به مفهوم شایع امروزی خود کاربرد نداشت. حریت را علما بدون آن که تعریف دقیق

کرده باشند، در مقابل رقیت، عبدیت، بردگی و بندگی استعمال می‌کردند. (حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۸/۱) و احکام آن را تشریح کرده اند.

اما بعد از آن که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی برای بیداری و خیزش مردم صدا بلند کرد و کتاب ارزشمند ولایت فقه را تدریس و تحریر نمود اصطلاح «آزادی» وارد حوزه تخصصی فقه گردیده است. هر دو مفهومی که در تعریف فقهی آزادی گذشت مدار بحث قرار گرفت. اما از لحاظ فردی، آزادی بر محوریت حقوق انسانی به گردیش در آمد.

در این صورت از آزادی فقهی به حق مخالفت با نظام سیاسی تعبیر شده است. به این انگیزه که دارنده آن می‌تواند در راستای اصلاح برنامه‌های سیاسی حاکمیت و نصیحت حاکمان، یا اصلاح ساختار سیاسی نظام، و یا تغییر نظام سیاسی کارگیرد. (نجف آبادی، ۱۴۰۹: ۳۲۳/۸) بر این مبنا آزادی البته دارای انواع مختلفی است که در ذیل اشاره می‌شود.

۲. انواع فقهی آزادی

از نظر فقهی آزادی انسانی دارای انواع و صور مختلف می‌باشد. اما اقسامی را که در ابواب مختلف فقه پراکنده شده است امکان جمع آن در چند نوع کلی میسر است. به صورت خلاصه این عناوین را چنین می‌توان تجمیع کرد:

نوع اول آزادی فردی است. در فقه برای آن اهمیت فوق العاده داده شده است. زیرا مجموعه آن را می‌شود عبارت از حق حیات، اقامت، ایاب و ذهاب، انتخاب مسکن، داشتن حق مالکیت، کسب و حرفه دانست. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۵۳) البته منحصر به موارد احصا شده هم نیست، مثل آزادی انزوا، حبس و سکوت را هم می‌توان به آن اضافه کرد.

نوع دوم آزادی‌های مدنی می‌باشد. آزادی‌های مدنی در یک نگاه کلی شامل آزادی تشکیل انجمن‌های اجتماعی، آزادی عقیده و مذهب و آزادی بیان است. ضرورت زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند که افراد در یک زیست مسالمت آمیز جهت دفاع از حقوق فردی و جمعی خود، توسعه اصل مسؤولیت پذیری میان اعضای انسانی و تعاون در حیات مدنی از آزادی مناسب برخوردار باشند. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۱۱۸/۱)

داشتن عقیده و مذهب جزء لاینفک و از ذاتیات بشر است. تحمیل اندیشه بر عقیده، عقلا ممنوع می‌باشد. قرآن کریم و سیره معصومان آن را جایز نمی‌داند. (بقره: ۲۵۶) قرآن می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ...» (آل عمران: ۶۴) بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است و همه اولیاء خدا مبلغ آن بودند. آزادی عقیده است که از آنان دعوت می‌کند که «أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» جز خدای واحد را پرستش نکنیم، چیزی را برای آن شریک قرار ندهیم و بجای خدا از میان خود مان یکی را بر دیگری ارباب نسازیم. همان گونه که انسان ساکت مانده نمی‌تواند؛ گپ زدن از ویژگی ذاتی او است؛ بیان دیدگاه و اظهار نظر پیرامون مسایل زیستی آن را فقه اسلامی ارج نهاد و پذیرفته است. تا بیان نباشد و دیالوگ انجام نشود حقی آشکار نمی‌گردد. (زمر: ۱۷)

نوع سوم آزادی‌های سیاسی است. آزادی انتخاب نوع نظام سیاسی، اظهار وجود در تعیین سرنوشت و ایفای نقش در تشکیل و اداره حکومت، آزادی در خورده گرفتن از حاکمیت، آزادی در شراکت فعال در انتخابات نهادهای دولتی و آزادی در پدید آوردن احزاب و تشکل‌های سیاسی که عهده دار تربیت رجال برجسته کشور خواهند بود. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۸۳)

۳. موضوع و اهداف فقهی آزادی

عوارض ذاتی در آزادی فقهی عبارت از مسائلی است که به انسان آزاد مربوط می‌شود. انسان آزاد، مال محسوب نمی‌شود. از این رو، کسی نمی‌تواند از راه معامله مالک وی گردد. (نجفی، ۱۳۷۴: ۲۲/۳۴۳) و همین طور قابل غصب نیست، پس از جهت غصب ضامن نیست؛ (همان: ۳۶/۳۷). همچنان که دزدیدن انسان آزاد موجب ثبوت حدّ سرقت نمی‌شود (آدم‌ربایی)، مگر آن که او را بفروشد. (همان: ۵۱۰/۴۱) (آدم‌فروشی).

انسان آزاد مالک منافع و کار خویش است و می‌تواند با اجیر شدن، آن را به کسی اجاره دهد. (همان: ۳۷/۲۲). و چنانچه کسی منافع و عمل او را غصب کند (مانند آن که به ستم، او را به کار بگیرد) ضامن مزد آن است. (همان: ۳۸/۳۷)

اهداف فقهی آزادی احترام به انسان است. کرامت انسان باید حفظ شود. سلب آزادی بشر موجب خار و خفت وی می‌گردد. قرآن کریم تصریح دارد که ما اولاد آدم را تکریم کردیم؛ در خشکی و دریا مسلط کردیم؛ از بهترین چیزها روزی دادیم و بر تمام موجودات او را برتری دادیم، یک نوع برتری ویژه. (اسراء: ۷۰) منظور از «حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» نوعی از سعه و گستردگی است که در مراتب وجود انسان نهاده شده و از حیث قوه و فعل احاطه بر هر چیزی را برای وی میسر کرده است؛ (خانی ۱۳۷۲: ۳۱۲/۸) که عبارت اخیری اعطای آزادی است تا آزادانه دنبال چیزی که می‌برود. چیزی را که می‌جوید بدست آورد.

بخش دوم: مبانی، منابع و حدود فقهی آزادی

بعد از توضیح مفردات عنوان نوبت این است که باید مبانی و حدود آزادی تشریح گردد. به سوال اصلی پاسخ داده شده و ابعاد آزادی از نظر فقهی روشن شود.

الف: اصول فقهی آزادی

مبانی جمع مبنا بوده و به معنای شالوده و زیربنای یک پدیده است. در بحث فعلی مبانی فقهی آزادی اموری هستند که آزادگی یک انسان بر آن استوار می‌باشد. در فقه باید کاوش شود که آزادی بر چه مبنای بنا نهاده شده است.

۱. اصالت حریت

یکی از مهم ترین مبنای آزادی عبارت از اصالت «حریت» است. اصل حریت از قواعد معروف فقهی و عبارت است از این که اصل در هر انسانی، آزادگی می‌باشد مگر آن که دلیل بر رقیت وجود داشته باشد. امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَ عَلَى نَفْسِهِ بِالرَّقِّ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۳) مردم کلا آزادند مگر آن که اقرار بر بندگی خود کند. اصل حریت از منابع روایی گرفته شده است. مراد از آزادگی، گاه مفهوم مقابل بردگی می‌باشد که کاربرد واژه «حرّ» و «حرّیت» در فقه بیشتر در همین معنا بوده است و گاه به مفهوم مقابل تحت سلطه و اراده دیگری بودن (آزادی) می‌باشد. (شاهرودی، ۵۱۹/۱)

اصل در هر انسانی، آزادی به هر دو معنا است. بنابراین، هیچ کس برده دیگری نیست مگر خود به بردگی اقرار کند یا بر اثبات آن، بینه و مانند آن اقامه گردد. (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۷۵/۲) جای که شک شود اصل در انسان حریت است. آزادی نیازمند دلیل نمی‌باشد، ولی بردگی (بخاطر مالیت) احتیارج به اثبات دارد. (همان)

اصل حریت یا از امارات است (چنان که برخی بدان تصریح کرده‌اند) یا از اصول می‌باشد. اصل حریت، بنا بر اماره بودن، همچون دیگر عمومات، قاعده کلی و عام خواهد بود، اما بنا بر اصل بودن، جزء استصحاب موضوعی است. (مراغی، ۱۴۱۷: ۷۳۶/۲)

اصل حریت به عنوان دلیلی بر احکام شرعی، در باب‌های گوناگون فقهی چون جهاد، قضاء و حدود مورد استناد قرار گرفته است که بررسی آن از حوصله این نوشته بیرون می‌باشد. در کتاب جواهر گپ جالبی آمده است: کودکی که در قلمرو اسلامی و یا سرزمینی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند، پیدا شده، به علت (نامعلوم بودن والدین) به استناد اصل آزادی، حکم به «حریت» آن می‌شود. (نجفی، ۱۳۷۴: ۱۹۳/۳۸)

در فقه مفهوم جدید و بروزی از آزادی مطرح نشده است. آزادی که در آن اشاره به حقوق شهروندی، حق زیست آزاد، حق تعیین سرنوشت، احکام آزادی‌های اجتماعی و سیاسی شود. چرا که این موارد از مباحث و متغییرهای عصر مدرن است. تازه برخی آثار خلق شده در حوزه فکری اسلامی از آن سخن می‌رانند.

اما آن چه که در کلیت فقه مورد عنایت است عبارت از آزاد سازی انسان از اغلال درونی و بیرونی می‌باشد. این دو مفهوم از صراحت قرآن کریم فهمیده می‌شود. آنجا که می‌فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (الاعراف: ۷) یعنی فلسفه بعثت انبیاء آزادسازی انسان از هر قید و بندی است که موجب اسارت درونی و گرفتاری بیرونی آن گردیده است.

۲. مشروعیت دفاع از آزادی

سلب آزادی و آزادی موجب زبونی و خذلان بشری است. اسلام وقتی مدعی گذاشتن تاج

کرامت بر سر انسان است، هیچ‌گاهی راضی به ذلت و درماندگی اشرف مخلوقات نمی‌شود. اگر مواردی پیش آید که سرانجام آن ستیزه با رهایی و کرامت انسانی باشد، حکم به صدور دستورات اساسی نموده که در فقه بازتاب یافته است.

خلاصه دیدگاه علما را در سه قسمت می‌توان تحلیل کرد. گاهی خطر اسارت، تعدی و تجاوز از سوی کشور خارجی است؛ گاهی ذلت‌پذیری فرد مسلمان و ترس از قدرت‌های بیگانه موجب سرسپردگی مسلمانان می‌گردد. فرضیه سوم آن است که شخص در مواجهه با هجمه و تعدی خصم بر خود یا دیگری چه کند؟ یعنی دو نوع تصور دارد. گاهی شخصیت حقوقی و حکمی مبتلا به سلب حریت می‌گردد و گاهی شخصیت حقیقی و فردی.

نظر کلی فقهای عظام آن است که در هر حال دفاع واجب است. چه آن که اصل کیان اسلام و سرزمین اسلامی با خطر جدی مواجه گردد یا اتباع کشور اسلامی و مسؤولان عالی رتبه آن از ترس قدرت‌های زورگو تن به بردگی و اسارت دهند یا یک فرد انسانی از سوی دیگر هم نوعان خود یا حتی حیوانات با خطر رو در رو گردد. (نجفی، ۱۳۷۴: ۶۵۰/۴۱)

حضرت امام خمینی علیه السلام فرموده که دفاع بر دو قسم است: یکی دفاع از اساس اسلام و قلمرو آن و دیگری دفاع مکلف از خودش یا دیگری. اگر بر قلمرو اسلام از استیلای سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و موهون شدن اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آن‌ها می‌شود، ترس باشد، با وسیله‌های مشابه و مقاومت‌های منفی، دفاع واجب است؛ (اسلامی، ۳۲۸/۲)

دفاع مکلف هم حوزه وسیعی را شامل است. مثل دور کردن از جان و مال خود، متعلقین، همسر، افرادی که از وی استمداد می‌جوید و مظلوم که بدون درنگ مجاز به اعمال قدرت به اندازه ضرورت بلکه مکلف به استعمال توانایی خود است.

مشروعیت دفاع و ضرورت حفظ آزادی بر حق حیات دلالت دارد. انسان آزادانه متولد نمی‌شود، اما بعد از تولد حق حیات و زندگی دارد. در علم فقه مسأله حق الهی حیات فرد، اصلی مسلم تلقی شده و روی آن بحثی صورت نگرفته، بلکه مباحث اصلی فقه روی سلب آن متمرکز گردیده است.

احکامی چون حرمت قتل دیگران و خودکشی (انتحار) و حرمت سقط جنین که مورد اتفاق فقیهان مسلمان است. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۵۴) در منابع اسلامی آیات و روایات زیاد برای ارج نهادن به ضرورت آزادی‌های فردی و دفاع از آن آمده است که ضرورت اختصار ایجاب فاکتور گرفتن از آنان را می‌نماید.

۳. اصالت اباحه آزادی اقامت و رفت و آمد

از نظر فقهی انسان در انتخاب محل اقامت و زندگی خود آزاد است. در هر کشور و شهری اسلامی که اراده نماید می‌تواند رفت و آمد یا اقامت کند. ﷺ آورد این اصل عدم جواز توقیف، سلب تابعیت، تبعید موقت یا دائم و محرومیت از آنان است؛ مگر آن که دلیل قانع کننده و محکمه پسندی وجود داشته باشد.

مبنای فقهی این موهب الهی اصل اباحه است. آزادی اقامت و رفت و آمد به دلیل بدهات و مسلم انگاشتن آن، در فقه مورد بحث قرار نگرفته است. براساس قاعده «اصاله الاباحه» و «اصل حلیت» در فقه، اصل مباح بودن، جواز و حلیت هر شیء قابل اثبات است. مگر این که خلاف آن ثابت شود. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۶۲)

صاحب جواهر می‌گوید: در علم اصول ثابت و معلوم شده است که عقل و شرع در حکم بر اباحه و حلیت تصرف در هر شیء که حرمت آن از شرع ثابت نشده، مطابقت و اتفاق دارند. (نجفی، ۱۳۷۴: ۲۳۶/۳۶)

مرحوم کاشف الغطاء اصل اباحه را در صورت عدم اضرار آن و عدم تجاوز به حقوق دیگران، اظهر من الشمس می‌داند و اضافه کرده است که مرحوم صدوق آن را از دین امامیه بر شمرده است. (نجفی، ۱۴۲۲: ۱۹۸/۱) مطابق اصل فوق، رفت و آمد و اقامت در شهری، اعم از موقت یا دائم امری جایز و آزاد است، مگر آن که دلیل خاصی بر مانعیت آن پیدا شود.

ب: منابع فقهی آزادی

۱. قرآن کریم

در قرآن کریم آیه خاصی که دلالت مستقیم بر آزادی رایج و مصطلح امروزی داشته باشد، وارد

نگردیده است. هر چند کلمه حر به کار گرفته شده است، ولی در مقابل بردگی می‌باشد و در آن اقدام به تشریح حریت به مفهوم امروزی آن نگردیده است.

از مفهوم آیات زیاد می‌توان ظهور را اصطیاد کرد. مثل که قرآن می‌فرماید: « أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا » (النساء: ۹۷) آیا زمین خدا وسیع نبود، تا در آن مهاجرت کنید؟ این آیه هیچ محدودیتی در زندگی همراه با ذلت را بر نمی‌تابد تا عذر تقصیر باشد.

در تفسیر این آیه آمده است که این دستوری است از طرف خداوند بر بندگان مؤمنین مبنی بر آزادی مهاجرت از جای که توان اقامه به امور دینی خود را ندارند، به جاهای که می‌توانند امور دینی خود را انجام دهند. مثل اعتقاد به توحید و عبادت ذات متعالی. (أبوالفداء، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۶)

در آیه دیگر ذات تبارک و تعالی می‌گوید: « يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ » (العنكبوت: ۵۶) ای بندگان من که ایمان آورده اید زمین من فراخ و گسترده است، تنها مرا بپرستید. یعنی اگر کسی استدلال کند که ما زیر با ستم و محنت بودیم و آزادی نداشتیم، قابل قبول نیست. آزادی در انتخاب جا و مسکن را خدای متعال تقنین کرده و اگر کسی تلاش در جهت تحصیل مکان شایسته نکند عذر تقصیر ندارد.

باز هم قرآن کریم می‌فرماید:

فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر: ۱۸) ای پیامبر خدا، بندگان را بشارت بده که سخن را شنیده اما از بهترین آن‌ها تبعیت می‌کنند. آنان کسانی اند که خداوند هدایتشان کرده است و نیز آنان اربان عقول هستند.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (التوبة: ۶) و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد پس به او پناه بده تا کلام الهی را بشنود، بعد او را به مأمن و مکانش برسان، این آزادی به این دلیل است که آنان قوم نا آگاه هستند. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (النحل: ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

از این آیات اصل آزادی بشر در زندگی اجتماعی آن برداشت می‌شود. بنیان دعوت پیامبر اسلام با آزادی بیان برای مخالفان طراحی شده است. آیات دلالت دارد که فرصت شنیدن کلام حق از کسی گرفته نشود، تا با انتخاب خود تعیین مسیر نمایند. اگر کسی آمادگی داشت تا در سایه سار اسلام زیست کند، با آنان اجازه بده، شاید از این موقعیت بتواند سخن حق را شنیده و هدایت گردد. در مقام دعوت باید از اصول حکمت، موعظه خوب و جدال احسن پیروی شود.

۲. روایات اسلامی

در منابع روایی نیز بسان قرآن کریم آزادی به تفصیل شرح داده نشده است. آن چه که یافت می‌شود، اصل حکم به صورت کلی است. مثل این که رسول خدا ﷺ فرمود:

الْبِلَادُ لِلَّهِ، وَالْعِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ، فَحَيْثُمَا أُصِيبَتْ خَيْرًا فَأَقِمِ (احمد حنبل، ۱۴۱۹: ۱۶۶/۱)؛ شهرها، شهرهای خداوند و مردم، بندگان خدایند، پس هر جایی که خیر و برکتی یافتی رحل اقامت خود را بینداز.

این روایت دلالت بر آزادی انتخاب محل زندگی می‌کند. در این روایت هیچ قیدی برای محل اقامت تعیین نگردیده است.

وطن یکی از مباحث اصلی فقهی می‌باشد. از نظر فقهای اسلامی وطن به محلی گفته می‌شود که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده به نحوی که در نظر متعارف مردم محل زندگی او محسوب می‌شود وطن اوست؛ چه در آنجا بدنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد. (زنجانی، ۱۴۲۸: ۲۹۶)

آزادی انسان در شریعت اسلامی آن قدر اهمیت دارد که حضرت علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام وصیت می‌کند: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (امام علی علیه السلام، نامه ۳۱، فقره ۸۷). هیچ وقت طوق بندگی غیر خود را به گردن نگذار، خداوند تو را آزاد آفریده است.

در شرح سخن امام آمده است که: این جمله از مهم‌ترین و درخشانده‌ترین وصایای امام علیه السلام است که سزاوار است با آب طلا نوشته شود و همواره نصب العین باشد. آری خداوند

انسان را آزاد آفریده و نباید این آزادی و آزادگی را با هیچ بهای مادی معاوضه کند حتی گاه باید با زندگی محدود و مشقت بار مادی بسازد و تن به بردگی این و آن ندهد.

این سخن هم درباره افراد صادق است و هم درباره ملت‌ها؛ چه بسیارند ملت‌های ضعیف و ناتوانی که آزادی خود را برای مختصر درآمندی از دست می‌دهند و استعمارگران دنیا نیز از این نقطه ضعف بهره گرفته آن‌ها را برده خویش می‌سازند و حتی در کنار کمک‌های مختصر اقتصادی فرهنگ غلط خود را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند و گاه دین و ایمان‌شان را نیز از آن‌ها می‌گیرند. افراد با شخصیت و ملت‌های آزاده ترجیح می‌دهند از جان خود بگذرند و برده دیگران نشوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۶۳۲/۹)

در کلام دیگر امام علیه السلام فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَرْحَارٌ**» (کلینی، ۱۳۶۲: ۶۹/۸) یعنی آدم، غلام و کنیز به دنیا نیامده است؛ همه‌ی انسان‌ها آزادند. مقام معظم رهبری در ذیل همین کلام حضرت می‌فرماید: این يك جمله‌ی کوتاه و بسیار پرمعناست که همه‌ی آزادی‌هائی که امروز غرب و شرق و تمدن‌ها و فرهنگ‌های جهانی از آن دم می‌زنند، در این وجود دارد و این افتخار، متعلق به ادیان است و متعلق به اسلام است که اعلان آزادی بشر را کرده‌اند. (خامنه‌ای، علی، [بی‌نا]، ۴/۸)

و نیز در کلام حضرت امیر علیه السلام آمده است که: من قام بشرائط الحرّية اهل للعق و من قصر عن احكام الحرّية اعيد الى الرّق. (فلسفی، ۱۳۶۸: ۱۶/۳) هر کس بشرائط و لوازم حریت عمل کند شایسته آزادی است و هر کس در انجام وظائف و مقررات آزادی کوتاهی نماید بذلت بردگی بر می‌گردد. با وجود این منابع غنی برای آزادی دیگر جای برای مکث نمی‌ماند و اثبات ادعای آن از مبنای مسلم فقهی است.

۳. قاعده لاضرر

از این قاعده در بسیاری از مباحث فقهی استفاده می‌شود. در مانحن فیه هم قابل استدلال است. به این صورت که نفی آزادی در فقه موجب ایراد ضرر به افراد جامعه می‌شود. بدلیل آن که زندگی عادی افراد جامعه اقتضای آن را دارد. پس هر آن چه که خلاف اقتضای اجتماعی

باشد، امر ضرری خواهد بود در حالی که رسول خدا ﷺ آن را منع کرده است. حضرت فرمود: «فَائَةٌ لِضَرَرٍ وَلَا ضِرَارٍ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۷۸/۱۰) در برخ مدارک «اسلام» یا «مؤمن» هم دارد. فقیهان اسلامی بر اساس همین روایت قاعده فقهی «لاضرر» را وضع کرده اند. البته قابل ذکر است که دلالت اقتضا، دلالتی است که به حسب عرف، مقصود گوینده باشد و صدق و صحّت کلام از جهت عقل یا شرع یا لغت و یا عادت متوقف بر اراده آن معنا از سوی او باشد، مانند دلالت «لاضَرَرٌ وَلَا ضِرَارٌ فِي الْإِسْلَامِ» بر نفی آثار و احکام شرعی ضرری در اسلام؛ چون صدق کلام متوقف بر چنین تقدیری است، و گرنه، ضرر در خارج موجود است و شارع مقدس قطعاً در مقام نفی مطلق آن نیست. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۶۴۶/۳)

ج: حدود فقهی آزادی

از مباحث که تا حال گذشت معلوم گردید که آزادی مطلق امکان پذیر نیست. در هیچ آیین و نظام عرفی یا آسمانی کسی التزام به آزادی مطلق و رها شده ندارد. به عبارت دیگر آزادی بدون قید، ضد آزادی می‌باشد. نتیجه آن اختلال نظام اجتماعی بوده و قابل کنترل نیست. تعیین حدود و ابعاد آزادی یک امر معقول و منطقی بوده و در جهت حمایت از خود انسان قابل توجیه است. از آن جای که ما با دو شخصیت حقیقی و حقوقی مواجه هستیم، ناگزیر از تشریح محورهای آزادی در دو بعد هستیم.

۱. ابعاد آزادی‌های فردی

سرنوشت آزادی‌های فردی با افراد دیگر گره خورده است. واضعان قوانین عرفی و شریعت حکم کلی را در نظر گرفته و بر این باورند که دامنه‌رهایی یک فرد تا آنجا است که موجب سلب رفاه و آسایش دیگری نگردد. پس ضرورت حفظ حقوق افراد دیگر موجب محدودیت آزادی انسان می‌گردد. مثلاً آزادی حق حیات، حرمت خود یا دیگر کشی، ترور و سقط جنین را قوانین شرعی و عرفی به آن خاطر وضع کرده است تا جان انسان از تعرض مصون و محفوظ بماند. در مقابل همین مواهب، قیود آزادی از نگاه فقهی قابل تأمل است.

بنابر این ابعاد آزادی فردی با مجازات مثل قصاص، ارتکاب برخی گناهان و محارب یا

افساد روی زمین قابل تقید است. فقه اسلامی با اتکاء به منابع خود، برای ولی مقتول قصاص را تشریح کرده است. هرگاه فردی با هر وسیله‌ای به صورت عمدی حیات دیگری را سلب کند در فقه اسلامی با مجازات «قود» مواجه می‌گردد. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۴۱/۲)

در منابع فقهی برای مرتکب بعضی گناهان مثل لواط، زنا، محصنه، ارتداد و دشنام پیامبر مجازات اعدام با شرایط خاص یا تعزیر مقرر شده است. یا اگر کسی شرب خمر، روزه خواری در ملاء عام و اهانت به کتب آسمانی نماید کیفر قتل وضع شده است. در کتاب جواهر آمده کسی که به پیامبر اسلام فحش دهد برای شنوند واجب است کشتن او بدون هیچ اختلافی بین علما، بلکه اجماع محصل و منقول بر واجب بودن وجود دارد. (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۳۲/۴۱).

هم چنین فرموده است: بدون هیچ اختلاف یا اشکالی از نظر نص و فتوا در آن تمام کسانی که حرامی را انجام دهند یا واجبی را ترک کنند و گناه از نوع کبیره باشد، برای امام حق تعزیر است. (همان: ۴۴۸)

در مورد آزادی ایاب و ذهاب و حق انتخاب مسکن، کار و تجارت، علما محدودیت را بر آن می‌دانند که شخص نتواند دین و باورهای اعتقادی خود را حفظ کند. در صورت وجود خطر لازم است دست به مهاجرت بزند تا باورهای آنان با چالش جدی مواجه نگردد.

بر این اساس فقها قائل به حرمت اقامت در دارالشربک شدند. اما آن را به موردی محدود کردند که قادر بر اظهار شعائر اسلام و عمل به آن نباشند. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۶۷).

شهید اول در این باره نوشته است: «و یحرم المقام فی بلاد الشربک لمن لا یتمکن من إظهار شعائر الاسلام» و شهید ثانی در شرح این عبارت تأکید می‌کند که حرمت اقامت اختصاص به مسلمانی دارد که از توانایی و آزادی عبادات و شعائر اسلامی برخوردار نباشد؛ اما اگر چنین مانعی فرض نشود اشکالی بر ماندن نیست. (مکی‌العاملی، ۱۳۸۰: ۳۱۳/۱)

محقق حلی این حکم را با تعبیر دیگری بیان کرده است. ایشان می‌گوید: وجوب مهاجرت از شهر شربک و کفر در صورتی است که ماندن موجب تضعیف شعائر دینی باشد. (حلی، ۱۴۰۸: ۲۷۹/۱).

مورد دیگر از اعمال محدودیت آزادی حکم به تبعید است. در فقه از تبعید به «تغریب» و

«نفی بلد» تعبیر آمده است. اجرای این حکم از لحاظ فقهی به عهده حاکمیت اسلامی است. قاضی در برابر بعضی جرایم متناسب با نوع جرم مجاز به اعمال تبعید شخص مجرم خواهد بود. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۶۹).

افراد در زندگی خصوصی خود دارای آزادی کامل هستند. برای آن که حق آرامش و آزادی محل سکونت شکسته نشود، قرآن کریم تجسس در امور دیگران را منع کرده است. (حجرات: ۱۲). خداوند شدیداً دخول در خانه‌های دیگران را بدون گرفتن اجازه ممنوع کرده است. (نور: ۲۷). ورود به خانه‌های مردم از طریق غیر متعارف، مثل سر دیوار یا پنجره نیز مورد منع قرآن کریم واقع شده است. (بقره: ۱۸۹).

در منابع روایی نیز موضوع از دقت لازم مغفول نمانده است. امام علی علیه السلام فرمود: «وَلَا تُؤْتِي الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَنَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سَارِقًا» (امام علی، خ ۱۵۴). هیچ کسی به جز از درب وارد خانه‌ها نمی‌شوند؛ و هر کسی از غیر در وارد شود، دزد نامیده می‌شود. موضوع آزادی مالکیت نیز به صورت مطلق قابل تصور نیست. کسی نمی‌تواند ادعای مالکیت داشته باشد، ولی از پرداخت مالیات خود داری کند. عوارض مالی مثل زکات، خمس، انفال، فیء، از مسلمات فقه اسلامی است و در آثار علما مفصل بحث شده است. کسی حق ندارد هر طوری که می‌خواهد از مالکیت شخصی خود استفاده کند. این حق تصرف تا جای مباح است که موجب اضرار به غیر نگردد. در فقه با تکیه به روایت سمره بن جندب احکام مالکیت خصوصی و حدود آن تشریح گردیده است. (نجفی، ۱۳۷۴: ۵۱/۳۸)

از نظر فقهی و منابع آن انسان در خرید، تولید و انبار برخی اموال محدودیت دارد. مثلاً معاملات ربوی جایز نیست، خرید و فروش مسکرات ممنوع است. انبار غله به قصد احتکار حرام شده است که در فقه احکام آن مفصلاً دیده می‌شود.

آزادی‌های مدنی نیز به صورت مطلق امکان پذیر نیست. محدودیت‌های زیادی برای آن لحاظ گردیده است. در هر کشوری، کسی مجاز به ایجاد ارگان‌ها و تشکلات معارض با نظام اجتماعی نیستند. فعالیت‌های مخالف با منافع اجتماعی قابل تحمل نخواهد بود. همکاری با گروه‌های معاند محدودیت دارد و قابل پذیرش نمی‌باشد. حتی در باب امر به

معروف و نهی از منکر هم گفته شده که: احتمال تأثیر امر یا نهی را بدهد، پس اگر بداند یا اطمینان پیدا کند که تأثیر ندارد واجب نیست که اقدام به امر یا نهی شود. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۳۱/۱)

فرمایش رهبر معظم انقلاب اسلامی بسیار دقیق است: در اسلام قانون که محدود کننده آزادی انسان است، فقط در زمینه‌ی مسائل اجتماعی نیست، بلکه شامل مسائل فردی و شخصی و خصوصی انسان هم می‌شود. (خامنه‌ای، [بی‌نا]: ۶/۸)

در خصوص آزادی عقیده و بیان محدودیت جدی وجود دارد. مثلاً ارتداد بزرگترین مانعی است که در فقه و منابع آن دلایل جدی یافت می‌شود. در منابع دینی بیشتر از ادله بر آزادی عقیده و بیان، دلایل بر محدودیت آن وجود دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی سخنی بسیار متینی فرموده است. برخی از آزادی‌ها که از آن سوء استفاده می‌شود و افکار گمراه می‌شوند، حرام است، ممنوع است و نباید انجام بگیرد. (خامنه‌ای، [بی‌نا]: ۱/۹)

به صورت خلاصه موارد محدودیت آزادی‌های مدنی از نظر مقام معظم رهبری به قرار ذیل می‌باشد:

۱. یکی از حدود اصلی در بیان، مسأله‌ی اضلال است. یعنی هر بیان عقیده‌ای آزاد است، مگر بیان اغواگر و گمراه‌کننده. بیان اغواگر و گمراه‌کننده و به تعبیر رایج ضال یا مضل، کتب مضله یا کتب ضاله، این غیر از بیان باطل و خلاف حق است.

۲. تشنج عمومی در جامعه: یعنی آن کسی که با سخن خود، با شایعه پراکنی خود، با موضعگیری خود، با اظهارنظر خود جو عمومی جامعه را به تشنج می‌کشاند؛

۳. افشای اسرار مملکتی: این هم در قرآن موردی دارد که به آن اشاره یا تصریح شده؛ در باب جنگ و تحریص مردم به جهاد و مسائل گوناگون جنگ در سوره‌ی نساء مفصلاً بحث پرشور و کاملی را بیان می‌کند؛

۴. تحریف: البته تحریف چون جنبه‌ی علمی دارد، قاعدتاً زبان‌های علم و زبان دانشمندان می‌توانند سریع در مقابل او بایستند و باید هم بایستند، جنبه‌ی سیاسی اش کمتر است. (خامنه‌ای، [بی‌نا]: ۲/۹)

۲. ابعاد آزادی‌های سیاسی و جمعی

یکی از مباحث مفصل فقه، آزادی سیاسی است. شهروندان جامعه اسلامی حق مداخله در تعیین سرنوشت خود را دارند. آنان دارای آزادی در حدود و دوام نظام حاکم هستند. منظور از آزادی سیاسی عبارت از آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضای آن را داشته باشد. اعطای آزادی عمل به شهروندان یا گروه‌ها و احزاب از سوی حکومت به منظور مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد. چه آنان موافق نظام باشند یا مخالف آن. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۸۳)

از نظر فقه سیاسی مردم حق انتخاب پیشوای سیاسی خود را دارند. چون انسان خلیفه الهی است. (بقره: ۳۰) و (ص: ۲۶) خلیفه بودن انسان شامل خلافت در حکم و حاکمیت هم می‌شود. (سبحانی، ۱۴۰۱: ۲۱۱)

جامعه نیاز شدید به عدالت دارند. در قرآن کریم دستور صریح به اجرای عدالت آمده است. (المائده: ۸). عدالت از مسلمات مباحث فقهی است که در ابواب مختلف بر وجود آن تأکید است. رهبر کبیر انقلاب فرمود: با عدل اسلامی همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود. (خمینی، ۱۳۶۵: ۷۷/۶).

چنان چه که رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌گوید: مفهوم عدالت، مفهوم آزادی، مفهوم تکریم انسان - با معانی اسلامی خودش مورد نظر ماست. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۴۸/۳۳). پس تکریم انسان با معانی اسلامی ایجاد حدود می‌کند.

در قرآن کریم مردم به تحریک علیه استکبار امر شده است. (طه: ۲۴) اگر حکومت مورد پذیرش مردم نباشد، مسأله استکبار و تفوق طلبی و هدم شخصیت‌ها به میان می‌آید. (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۷۰). از نظر فقهی هیچ کسی بر دیگری سلطه ندارند و همه انسان‌ها در بندگی برابر هستند. (نجفی، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۱).

حکومت بر جامعه اسلامی به عنوان امانت مطرح است که خداوند به رد آن بر اهلیش امر کرده است. (نساء: ۵۸). عدم رد امانت به اهلیش موجب محدودیت خواهد بود. از نظر رهبر معظم انقلاب استبداد، ضد استعداد است؛ هر جا استبداد باشد، شکوفایی استعداد نیست.

اسلام، شکوفایی انسان‌ها را می‌خواهد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۶۴) و نیز می‌فرماید: اگر چنانچه آزادی فردی را ملاحظه کنیم، این يك روى سگه است، اما آزادی از سلطه‌ی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها روى ديگر سگه است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۱۲). به این معنا که سلطه‌ی ظالمانه موجب قید و بندی برای آزادی تلقی می‌شود.

دیدگاه رهبر معظم انقلاب این است که در اسلام، آزادی ریشه‌ی الهی دارد؛ خود این، يك تفاوت اساسی است و منشأ بسیاری از تفاوت‌های دیگر می‌شود. بنابر منطق اسلام، حرکت علیه آزادی، حرکت علیه يك پدیده‌ی الهی است؛ (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۶۶)

در آغاز اسلام نظام سیاسی با بیعت مردم سر پا گردید. سیره پیامبر ﷺ و قرآن کریم حکایت از تأیید آن دارد. (فتح: ۱۸) خلافت ظاهری امام علی ؑ با بیعت ایجاد گردید. خود آن حضرت فرمود: تا مردم با کسی بیعت نکرده‌اند اختیاردار و آزادند، و چون بیعت کردند اختیاری ندارند. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳/۱). یعنی نقض بیعت محدودیت آزادی است.

از نظر فقهی پذیرش مردم شرط اساسی حاکمیت است. پیامبر ﷺ به امیر المؤمنین ؑ فرمود: اگر مردم حاکمیت تو را پذیرفتند و با کمال آزادی بر آن رضایت دادند، ادامه بده و اگر راه اختلاف در پیش گرفتند به حال خود رها کن. « فَإِنْ وَلَّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَمَنْ بِأَمْرِهِمْ وَ إِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ » (نوری، ۱۳۲۰: ۷۸/۱۱). رای مردم خیلی مهم است. حضرت علی ؑ فرمود: شورا از آن مهاجر و انصار است، اگر آنان با اتفاق نظر فردی را به مقام رهبری برگزینند، خدا نیز از آن راضی است. (علی ؑ، خ ۱۶۸ نهج). مفهوم این سخن آن است که اگر مردم از حاکمیتی ناراضی باشند، آزادی حاکمیت با آن محدود می‌گردد.

یکی از ابزار کار اجتماع تشکیل اداره حکومت و نهادهای اجتماعی است. فقهای اسلامی نگاه‌های متفاوتی در آن دارند. از قبیل این که حکومت باید انتصابی، انتخابی یا تلفیقی از هر دو عنصر باشد. هر کدام آن دارای مبانی فقهی خاص خود هستند. نظریه انتصاب حکومت را فقط برخواسته از دین و خداوند می‌داند. (نظریه ولایت) نظریه انتخاب مدعی است که تمام زوایای حکومت به خود مردم واگذار شده است (نظریه وکالت).

دیدگاه جدید در میان فقهای معاصر تلفیق است. بر مبنای نظری این گروه دین اسلام تمام ملاکات و معیارهای حاکمیت را در اختیار مردم قرار داده است. بنابراین اگر حاکمیت سیاسی فاقد آن ملاکات باشند، آزادی آنان به صورت عملی محدود گردیده و ناچار به عیار کردن خود با آن معیارهای دینی و عقلی خواهند بود. چون بدون آن مشروعیت ملی نخواهد یافت. پس مشروعیت حکومت اسلامی بر دو عنصر انتصاب الهی و مقبولیت مردمی مبتنی می‌باشد. انتصاب به علاوه انتخاب مساوی با مشروعیت خواهد بود. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۲۱۳)

بنابر این اگر نظام سیاسی شورایی باشد، مسلمانان مؤمنین در ایجاد آن نقش داشته باشند، مردم در مقابل آن احساس مسئولیت و صیانت می‌کنند، چون آنان مخاطب و مجری احکام دین خدا هستند، دین خدا به عنوان امانت الهی در اختیار آنان نهاده شده است، از این رو امکان ندارد که منکر دخالت هر دو عنصر در مسایل سیاسی شد.

آزادی مردم، از وظایف و مسئولیت‌های کارگزاران حکومتی است. مسؤول بودن انسان‌ها از جمله مبانی نظری آزادی است. انسان موجودی آزاد و مسؤول خلق شده و در برابر تأمین نیازهای خود، از جمله آزادی، دارای مسئولیت و تکلیف است. (خامنه‌ای، ۱۴/۳/۱۳۸۰). بنابراین شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت موجب محدودیت آزادی می‌گردد.

مرحوم امام در جواب استفتاء برخ فقها در باره مشروعیت و قلمرو ولایت فقه می‌نگارد: ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین [مجلسین ایران]. (امام خمینی: ۴۵۹/۲۰)

از آن جای که اعمال حاکمیت بدون مبنای شرعی و مردمی منتفی است، علما قایل به حق استیضاح مسؤولان عالی رتبه در نظام اسلامی هم هستند. مخصوصاً زمانی که اثبات شود حاکمیت سیاسی مسیر خلاف شریعت را در پیش گرفته باشد. این موضوع از مسلمات فقهی فرقی است. زحلی نوشته است:

همه مردم در ترازوی اسلام آزادند و تسلیم نیست مگر در برابر خداوند یکتا و هیچ انسانی تابع غیر نیست مگر به حق و معلوم، زیرا اطاعت از مخلوقی نسبت به نافرمانی خالق نیست و آزادی و کرامت انسان در همین اصل ریشه دارد. این چیزی است که از ذات انسان و شکل

گیری او نشأت می‌گیرد، نه اینکه هدیه‌ای از سوی جامعه به انسان باشد. آزادی مایه غرور شخصی، شجاعت اخلاقی در اقامه کلمه حق، رویارویی با مشکلات و نترسیدن از کسی جز خدا است، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «بهترین جهاد، سخن حق در برابر حاکم ظالم است. با این حال، این آزادی مطلق نیست، بلکه با معیارهای مشترکی مبتنی بر همبستگی اعضای جامعه، (فرماندار و فرمان بر) محدود است. حاکمی که ملت او را معرفی می‌کند و با او بیعت می‌کند، ملزم به کار در نظام شرعی و مشورت با اهل خبره و اهلیت (اهل حل و عقد) است. او برای اثبات مدعی خود به آیات قرآن و سنت رسول استدلال کرده است. (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۵۰۱۹/۷)

رهبر معظم انقلاب می‌گوید: آزادی، محدود است و آزادی مطلق نیست؛ حدّش کجا است؟ حدّش عبارت است از حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شود که کسانی مردم را به بی‌ایمانی و به شهوات سوق دهند، در این کار، آزاد نیستند؛ این آزادی، آزادی خیانت است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۵۸)

در اسلام، ارزش‌های مسلم و ثابتی وجود دارد؛ حقیقتی وجود دارد که حرکت در سمت آن حقیقت است که ارزش و ارزش‌آفرین و کمال است؛ بنابراین آزادی با این ارزش‌ها محدود می‌شود. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۶۷)

نتیجه

برای روشن شدن موضوع بحث «مبانی فقهی آزادی و ابعاد آن» توجه به شرح مفردات عنوان ضروری بود. با تشریحی که پیرامون آن انجام گرفت، منظور از کاربر آن در بحث معلوم گردید. آزادی در فقه مبتنی بر همان پایه‌های علمی استوار است.

در فقه اسلامی اساس بحث آزادی از چنان قوتی برخوردار است که جای هیچ تردیدی راجع حقیقت آن قابل تصور نمی‌باشد. بنای اسلام و شریعت غرا بر انسان و جامعه آزاد ثابت است. بدون آزادی فردی و جمعی بندگی خدای متعال ممتنع می‌نماید.

در منابع شریعت دلایل مستند و ثابت شده فراوان یافت می‌شود. محتوای آن از چنان

استحکامی حکایت دارد که احتمال خدشه را بکلی از بین می‌برد. دین حنیف بر محور این منابع غنی توانسته در جهان بشری حرفی برای گفتن داشته باشد. یقیناً می‌توان گفت آزادی مطلق نه معقول است و نه ممکن. برای آن که جامعه بشری دارای زندگی امنی باشند، ضرورتاً باید دامنه آزادی محدود و همراه با قیود مطمئن باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ) تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹ م

احمد بن حنبل، مسند، ناشر: بيت الافكار الدوليه، محل نشر: رياض عربستان، تاريخ، ۱۹۹۸/۱۴۱۹.

الزحيلي، وهبه، الفقه الاسلامي و ادلته، الطبعة الرابعة ۱۴۱۸ هـ - ق ۱۹۹۷ م دارالفكر بدمشق.

انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱.
ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، انتشارات نامه هستی، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۶.

پژوهشکده حوزه و دانشگاه، در آمدی بر حقوق اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران ۱۳۸۱.

حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه ق

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة) مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ه ق

_____ علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحدیثة)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ ه ق.

حیدری، محسن، ولاية الفقيه، تأريخها و مبانيها، دار الولاة للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۲۴ ه ق.

خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، بیانات، [بی نا]، [بی جا] - [بی جا].

_____ علی، سیاست، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۸ ه.ش.

- خمینی، سید روح‌الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، **تحریر الوسيلة** - ترجمه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۲۱، ۱۴۲۵ ه ق
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران ۱۳۷۷.
- زنجانی، سید موسی شبیری، **المسائل الشرعية**، مؤسسه نشر الفقه، قم - ایران، اول، ۱۴۲۸ ق.
- زنجانی، عباس علی عمید، **فقه سیاسی (عمید)**، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۲۱ ه ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، **رسائل الشریف المرتضی**، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه ق
- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال چاپ: ۱۴۰۴ ق.
- شیخ مفید، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول ۱۴۱۳ ق.
- شیرازی، ناصر مکارم، **الاجتهاد و التقليد (أنوار الأصول)**، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۸ ه ق
- صدری افشار، غلامحسین، **فرهنگ معاصر فارسی**، فرهنگ معاصر، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ سوم: ۱۳۸۱.
- عاملی، محمد بن مکی، **القواعد و الفوائد**، کتابفروشی مفید، قم - ایران، اول، ه ق
- عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- فلسفی، محمد تقی، **روایات تربیتی**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- قدردان قراملکی، محمد حسن، **آزادی در فقه و حدود آن**، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲.
- کلینی، شیخ یقوب، **الکافی**، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- کوه‌کمری، سید محمد بن علی حجت، **کتاب البیع (للكوه‌کمری)**، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۹ ه ق
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ ه ق
- مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی، **العناوین الفقهية**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه ق.

- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات ادنا، چاپ مکرر، ۱۳۸۱، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول: ۱۳۸۶ هـ.ش.
- مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه، (کتاب الجهاد) انتشارات دار التفسیر، قم، ۱۳۸۲.
- مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی - جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ه ق
- نجف آبادی، حسین علی منتظری - مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۸ جلد، مؤسسه کیهان، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه ق
- نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ ه ق
- نجفی، شیخ محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، تهران.
- نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ابواب سقوط جهاد، ح ۶، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام بپردت ۱۴۰۸ ه ق.
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، چاپ، ۱۴۰۶ ه ق.

